

خدا چگونه انسان را هدایت می‌کند؟-۸

پناهیان: چرا احساس می‌کنیم هدایت و ضلالت تصادفی است؟/ اگر خدا بعضی‌ها را گمراه می‌کند برای این است که رذالتی در آنها می‌بیند/ بعضی‌ها هر معجزه‌ای برای‌شان آورده شود ایمان نمی‌آورند و بعضی‌ها با یک تلنگر متحول می‌شوند/ خدا به دشمنان مؤمنین فرصت می‌دهد که با سخنان فریبنده و دهان‌پُرکن، افراد ناشایست را جذب کنند

پناهیان: پیچیدگی هدایت کار را به جایی می‌رساند که ما احساس می‌کنیم گویا موضوع هدایت شدن یا هدایت نشدن انسان‌ها، شانسی و تصادفی است. هدایت امر بسیار پیچیده‌ای است و خدا هر کسی را هدایت نمی‌کند چون می‌داند در باطن آدم‌ها چه خبر است. کسی که هدایت می‌شود یک گوهر درونی دارد که باعث می‌شود خدا هدایتش کند. و اگر خدا بعضی‌ها را گمراه می‌کند به خاطر این است که یک رذالتی در آنها می‌بیند.

حجت الاسلام پناهیان به مناسبت ماه مبارک رمضان ۳۰ شب در مصلی بزرگ امام خمینی با موضوع «**خدا چگونه انسان را هدایت می‌کند؟**» سخنرانی می‌کند. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در **جلسه هشتم** را می‌خوانید:

چرا ما احساس می‌کنیم که هدایت و ضلالت انسان‌ها، شانسی است؟

- یکی از ویژگی‌های هدایت، پیچیدگی آن است. چون هدایت می‌خواهد انسان را -که یک موجود پیچیده است- به خدایی که بی‌نهایت پیچیده است، جلب کند و برساند. لذا خداوند می‌فرماید: هدایت فقط کار خودم است (وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ؛ بقره/۲۱۳) چه کسی جز خدا می‌تواند بفهمد که این انسان پیچیده، چه بدی‌هایی در زنهان‌خانه دلش دارد؟ چه بسا خود آن انسان هم نداند چه بدی‌های پنهانی دارد.
- پیچیدگی هدایت کار را به جایی می‌رساند که ما احساس می‌کنیم گویا موضوع هدایت شدن یا هدایت نشدن انسان‌ها، شانسی و تصادفی است، چون کسی نمی‌تواند بگوید این انسان، در نهایت امر، هدایت می‌شود یا نه؟ لذا در روایات به پدر و مادرها توصیه شده است که تا ۱۴ سالگی برای تربیت فرزند خود زحمت بکشید، و بعد از آن اگر دیدید آدم بدی شد، دیگر به شما ربطی ندارد و شما نمی‌توانید برایش کاری انجام دهید (قَالَ الصَّادِقُ ع: دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ الزَّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعًا فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ؛ کافی/۴۶/۶) چون او خودش را به خدا اثبات کرده است و لایق هدایت الهی نبوده است. البته کمک کردن به او اشکالی ندارد، کمالینکه اولیاء خدا به آدم‌های بد هم کمک می‌کردند.

چرا خدا کسی را که قصد داشت پیامبر(ص) را به قتل برساند، هدایت کرد؟

- کسی بود که می‌گفت: من خیلی کینه پیامبر اکرم(ص) را به دل داشتم، و قصد داشتم ایشان را به قتل برسانم. وقتی مکه توسط ایشان فتح شد، از کشتن ایشان مأیوس شده بودم اما وقتی غزوه حنین پیش آمد، تصمیم گرفتم در گرما گرم جنگ، آن حضرت را به قتل برسانم. در یک فرصت مناسبی که در جنگ پیش آمد، از حضرت پشت رفتن و شمشیرم را بلند کردم، اما وقتی خواستم نزدیک او بروم، قلبم گرفت و نتوانستم کاری بکنم. گویا شعله‌ای آتش به سوی من آمد و نتوانستم. بعد پیامبر اکرم(ص) به من نگاه کرد و فرمود: خُب چرا ایستاده‌ای؟ زودباش برو با دشمن جنگ کن! بعد ایشان دستش را روی سینه من گذاشت و من احساس

کردم محبت شدیدی نسبت به ایشان در قلبم ایجاد شده است. جلو رفتم و جنگیدم و اگر پدرم هم می‌خواست جلوی من بایستد، برای کمک به رسول خدا(ص) او را می‌کشتم.

• وقتی که جنگ تمام شد. به حضور پیامبر(ص) رفتم، به من فرمود: آنچه را که خدا برای تو می‌خواهد بهتر از چیزی است که خودت می‌خواهی. تو می‌خواستی کارهایی انجام دهی، ولی خداوند نخواست؛ **أَنَّ شَيْبَةَ بْنَ عَثْمَانَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ قَالَ مَا كَانَ أَحَدٌ أُبْغِضَ إِلَيَّ مِنْ مُحَمَّدٍ... فَلَمَّا أَنْهَزَمَ النَّاسُ وَبَقِيَ مُحَمَّدٌ وَحَدَهُ وَ النَّفْرَ الَّذِينَ بَقُوا مَعَهُ جِئْتُ مِنْ وَرَائِهِ وَ رَفَعْتُ السَّيْفَ حَتَّى إِذَا كِدْتُ أُحْطَهُ غُشِيَ فُوَادِي فَلَمْ أَطِقْ ذَلِكَ فَعَلِمْتُ أَنَّهُ مَمْنُوعٌ... ثُمَّ التَّفَتَ إِلَيَّ مُحَمَّدٌ ص فَقَالَ لِي اذْنُ يَا شَيْبَةُ وَ قَاتِلُ وَ وَضَعَ يَدَهُ فِي صَدْرِي فَصَارَ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ... فَلَمَّا انْقَضَى الْقِتَالُ دَخَلْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لِي الَّذِي أَرَادَ اللَّهُ بِكَ خَيْرًا [خَيْرًا] مِمَّا أَرَدْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ حَدَّثَنِي بِجَمِيعِ مَا زَوَّرْتَهُ فِي نَفْسِي. فَقُلْتُ مَا أَطَّلَعَ عَلَيَّ هَذَا إِلَّا اللَّهُ فَاسْلَمْتُ» (خرائج/۱۱۸/۱)**

• چرا برای کسی که می‌خواست پیامبر(ص) را به قتل برساند، این اتفاق افتاد و هدایت شد؟ آیا شانس بود؟ نه! به خاطر این بود که او یک خوبی‌ای در درونش داشته و حتماً یک روزی در زندگی‌اش به یک هدایتی از هدایت‌های الهی جواب مثبت داده و لذا خداوند دست او را گرفت و هدایتش کرد.

بعضی‌ها یک مردانگی‌هایی دارند که خدا هدایت‌شان می‌کند و بعضی‌ها هم یک نامردی‌هایی دارند

• بعضی‌ها یک مردانگی‌هایی دارند که خدا هدایت‌شان می‌کند از سوی دیگر آدم‌هایی نیز هستند که در کنار خوبان عالم هستند ولی یک نامردی‌هایی دارند. به عنوان مثال، برخی از اصحاب پیامبر(ص) که انس بن مالک هم در بین آنها بود، از پیامبر(ص) می‌خواهند که اصحاب کهف را به آنها نشان دهد. پیامبر اکرم(ص) می‌خواهد علی بن ابیطالب(ع) هم با آنها همراه شود و بعد مکاشفه‌ای برای آنها رخ می‌دهد و اصحاب کهف را می‌بینند. به آنها سلام می‌دهند ولی اصحاب کهف جواب نمی‌دهند. بعد علی(ع) به اصحاب کهف سلام می‌دهد و اصحاب کهف سلام ایشان را جواب می‌دهند. حضرت از آنها می‌پرسند: چرا جواب مرا دادید و جواب آنها را ندادید؟ می‌گویند: ما مأمور هستیم به پیامبر(ص) یا وصی او جواب دهیم و تو وصی پیامبر(ص) هستی.

• بعد از این جریان، پیامبر(ص) به انس بن مالک فرمود: تو شاهد باش و اگر یک روزی لازم شد برای این قضیه به نفع علی(ع) شهادت بده! اما بعدها در جریان احتجاج برای خلافت وقتی علی(ع) از انس بن مالک خواست که شهادت بدهد، او شهادت نداد و گفت که من یادم نمی‌آید! علی(ع) فرمود اگر واقعاً یادت می‌آید و نمی‌گویی، خداوند تو را دچار بیماری کوری و برص(پیسی) کند. انس از جای خود بلند نشده بود که به این دو بیماری دچار شد و تا آخر عمرش هم گرفتار این بیماری‌ها بود. **(أَنَّ الصَّحَابَةَ سَأَلُوا النَّبِيَّ ص أَنْ يَأْمُرَ الرِّيْحَ فَتَحْمِلَهُمْ إِلَى أَصْحَابِ الْكَهْفِ... فَقَامَ عَلِيُّ ع فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِيمِ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا فَقَالُوا وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ... فَحَدَّثَنَا كَأَنَّهُ كَانَ مَعَنَا ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ بِهَذَا لِعَلِيٍّ يَا أَنَسُ. قَالَ أَنَسُ فَاسْتَشْهَدْتَنِي عَلِيُّ ع وَ هُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ فَذَاهَنْتُ فِي الشَّهَادَةِ. فَقَالَ إِنْ كُنْتُ كَتَمْتُهَا مُذَاهَنْتُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَأَبْرَصَكَ اللَّهُ وَ أَعْمَى عَيْنَيْكَ وَ أَظْلَمْتُ جَوْفَكَ فَلَمْ أَبْرَحْ مِنْ مَكَانِي حَتَّى عَمِيتَ وَ بَرَصْتُ. وَ كَانَ أَنَسُ لَا يَسْتَطِيعُ الصَّوْمَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ لَا فِي غَيْرِهِ مِنْ شِدَّةِ الظَّمَاءِ وَ كَانَ يُطْعِمُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ كُلَّ يَوْمٍ مِسْكِينِينَ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا وَ هُوَ يَقُولُ هَذَا مِنْ دَعْوَةِ عَلِيٍّ؛**
(خرائج/۱/۲۱۰)

خدا هر کسی را هدایت نمی‌کند / کسی که هدایت می‌شود یک گوهر درونی دارد

• هدایت امر بسیار پیچیده‌ای است و خدا هر کسی را هدایت نمی‌کند چون می‌داند در باطن آدم‌ها چه خبر است. کسی که هدایت می‌شود یک گوهر درونی دارد که باعث می‌شود خدا هدایتش کند. امام صادق(ع) می‌فرماید: «به خدا قسم ما اهل بیت را کسی از عرب و عجم (از همه آدم‌ها) نمی‌تواند دوست داشته باشد مگر اینکه اهل بیوتات باشد (خانواده‌دار و اصیل باشد) و یک شرافتی و یک گوهری داشته باشند و باطن‌دار باشند و کسی نمی‌تواند ما را دشمن بدارد، مگر هر آدمی که یک ناپاکی و پستی‌ای دارد؛ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ مِنَ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ إِلَّا أَهْلَ الْبُيُوتَاتِ وَالشَّرَفِ وَالْمَعْدِنِ وَلَا يُبْعِضُنَا مِنْ هَوْلَاءِ وَ هَوْلَاءِ إِلَّا كُلُّ دَنَسٍ مُلْصَقٍ» (کافی/۳۱۶/۸) اصالت خانوادگی لزوماً به این معنا نیست که از خانواده مشهوری باشد، بسیاری از مشهورین در صدر اسلام و بعد از آن بوده‌اند که هدایت نشده و نابود شده‌اند. و بعضی‌ها هم، غلام یا برده بوده‌اند ولی به لحاظ خانوادگی یک اصالت و یک ریشه یا گوهری دارند. مثلاً بعضی‌ها یک غیرتی دارند، بعضی‌ها یک حیائی دارند. بعضی‌ها یک سخاوتی دارند.

• در همان آغاز قرآن کریم، خداوند می‌فرماید: این قرآن هر کسی را هدایت نمی‌کند بلکه فقط کسانی را که «تقوا» داشته باشند هدایت می‌کند. «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره/۲) و البته هر کسی که کار خوبی انجام دهد، جزء متقین نخواهد بود. قایل هم کار خوب انجام داد (قربانی داد) ولی خداوند از او قبول نکرد و فرمود که خدا فقط از متقین قبول می‌کند. «وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده/۲۷)

آن روی سکه هدایت، ضلالت است / چرا بعضی‌ها هدایت نمی‌شوند؟

• آن روی سکه هدایت، ضلالت است و همان‌طور که هدایت پیچیده است، ضلالت هم پیچیده است. می‌خواهیم ببینیم چرا بعضی‌ها هدایت نمی‌شوند؟

• خداوند می‌فرماید: «بعضی‌ها با تأکید زیاد به خدا قسم می‌خورند که اگر یک معجزه و نشانه‌ای بیاوری، ما ایمان خواهیم آورد. به آنها بگو آیات و نشانه‌ها و معجزات، در دست خداوند است و شما نمی‌دانید که اگر این آیات و نشانه‌ها را بفرستیم، باز هم ایمان نخواهند آورد؛ وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ» (انعام/۱۰۹) در آیه بعد می‌فرماید: «اصلاً خودمان اگر آیه و نشانه‌ای نازل شود، چشمان آنها را می‌بندیم و دل‌های آنها را کور می‌کنیم که تحت تأثیر آیه و نشانه قرار نگیرند و در همان کفر مرحله اول‌شان که ایمان نیاوردند؛ باقی بمانند؛ وَ نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَ أَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (انعام/۱۱۰)

اگر خدا بعضی‌ها را گمراه می‌کند برای این است که یک ردالتی در آنها می‌بیند

• طبق آیه فوق کسانی که از پیامبر(ص) درخواست معجزه می‌کردند، در واقع مشکل‌شان کمبود نشانه و معجزه نبود. و خداوند هم می‌داند که چرا آنها در همان مرحله اول ایمان نیاوردند؟ چون آنها آدم‌های ردلی هستند (یک ردالتی در دل‌شان دارند) و ایمان نیاوردن‌شان صرفاً به خاطر یک جهالت سطحی یا اشتباه نبوده است. لذا خدا می‌فرماید: اگر معجزه و نشانه‌ای هم بفرستیم، اصلاً نمی‌گذارم آنها ببینند. (وَ نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَ أَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ)

- در آیه بعد می‌فرماید: «اگر ما ملائکه را بر اینها نازل کنیم و مرده‌ها با آنها سخن بگویند و همه‌چیز را محسوس کنیم و مقابل چشمانشان بیاوریم، آنها ایمان نمی‌آورند؛ وَ لَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَ كَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَ حَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قَبْلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انعام/۱۱۰) این نشان می‌دهد که کار هدایت فقط در دست خود خداوند است و اگر خدا بعضی‌ها را گمراه می‌کند به خاطر این است که یک ردالتی در آنها می‌بیند.

بعضی‌ها هر معجزه‌ای برای‌شان آورده شود، ایمان نمی‌آورند و بعضی‌ها هم با یک تلنگر، متحول می‌شوند

- بعضی‌ها هستند که هر آیه و نشانه و معجزه‌ای هم برای‌شان آورده شود، ایمان نمی‌آورند و بعضی‌ها هم با یک تلنگر، کاملاً متحول می‌شوند مثلاً با یک نصیحت و موعظه یا با شنیدن یک آیه قرآن هدایت می‌شوند. (مانند فضیل عیّار که با شنیدن یک آیه قرآن، متحول شد)

- یک مرد اعرابی نسبت به پیامبر(ص) بغض و کینه زیادی در دل داشت به حدی که صریحاً به پیامبر گفت: اگر فرصتی پیدا کنم، تو را به قتل می‌رسانم! پیامبر(ص) فرمود: چرا می‌خواهی مرا بکشی؟ به من ایمان بیاور! او گفت: من به تو ایمان بیاورم؟! هرگز به تو ایمان نمی‌آورم مگر اینکه این سوسمار به تو ایمان آورد (و به سوسماری که آنجا بود اشاره کرد) حضرت به آن سوسمار فرمود: ای سوسمار، من کیستم؟ سوسمار گفت: تو فرستاده پروردگار عالم و خاتم پیامبران هستی. سعادت‌مند است کسی که تو را تصدیق کند و زیانکار است کسی که تو را تکذیب نماید. آن شخص وقتی این معجزه را دید، به پیامبر(ص) گفت: وقتی پیش تو آمدم مبعوضترین شخص نزد من بودی ولی الان محبوبترین فرد هستی. و بعد هم به پیامبر(ص) ایمان آورد و پیش قبیله خود «بنی سلیم» برگشت و قضیه را به آنها گفت و هزار نفر از آنها مسلمان شدند. (أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى فِي أَصْحَابِهِ إِذْ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ وَمَعَهُ صَبٌّ قَدْ صَادَهُ وَ جَعَلَهُ فِي كُمِهِ قَالَ مَنْ هَذَا قَالُوا هَذَا النَّبِيُّ فَقَالَ وَ اللَّاتِ وَ الْعَرَى مَا أَحَدٌ أَبْغَضَ إِلَيَّ مِنْكَ وَ لَوْ لَا أَنْ يُسَمِّيَنِي قَوْمِي عَجُولًا لَعَجَلْتُ عَلَيْكَ فَتَتَلْتَك... فَإِنَّكَ الْآنَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي وَ وَالِدَيَّ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْكَ رَسُولُ اللَّهِ فَارْجِعْ إِلَى قَوْمِهِ وَ كَانَ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ فَأَخْبَرَهُمْ بِالْقَضِيَّةِ وَ آمَنَ أَلْفٌ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ؛ الخرائج/۱/۳۸)

خدا برای دشمنان مؤمنین فرصت‌هایی پیش می‌آورد که با سخنانی قشنگ و فریبنده، یکدیگر را تأیید کنند تا هدایت نشوند

- خداوند در ادامه آیات فوق می‌فرماید: «این است که ما برای هر پیامبری، دشمنانی قرار می‌دهیم، شیاطین و دیوهای که انسان یا جن هستند، اینها برای همدیگر، سخنان قشنگ و زیبایی می‌گویند(انگار می‌خواهند همدیگر را در کفرشان دلداری دهند و همدیگر را تأیید و تقویت کنند و به هم دلگرمی بدهند)؛ وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» (انعام/۱۱۲)
- گاهی اوقات خداوند به بعضی‌ها فرصت می‌دهد که از مؤمنین، ایرادهایی بگیرند(از عدم توفیق مؤمنین در برخی صحنه‌ها سوء استفاده کنند) و بعد هم چهارتا تهمت و دروغ روی آن بگذارند و یک سخنان دهان‌پُرکن و فریبنده و طعنه‌آمیزی علیه مؤمنین درست کنند تا به این وسیله یک تأییدی برای خودشان پیدا کنند و به آن دلگرم شوند. به خصوص اینکه امروزه با امکاناتی مثل سایت‌ها، پیامک‌ها و... این سخنان دهان‌پُرکن را خیلی زود بین خودشان منتشر می‌کنند.

• می‌دانید چرا خداوند این بساط را برای اهل کفر و باطل، فراهم می‌کند؟ برای اینکه آنها با این سخنان دهان‌پُرکن و قشنگ، همدیگر را تأیید و تقویت کنند تا هدایت نشوند و به سوی خدا نروند. یعنی خداوند یک فرصت‌هایی برای آنها پیش می‌آورد که بتوانند با یک سخنانی، خودشان را تأیید کنند و به خودشان مغرور شوند تا هدایت نشوند و در لجنزار ضلالت فرو بروند.

• چون آنها در همان مرحله اول ایمان نیاورده بودند و خدا می‌داند که آنها به‌خاطر ردالتی که در دل داشتند، ایمان نیاورده بودند، لذا خدا اصلاً نمی‌گذارد ایمان بیاورند. بعد خداوند می‌فرماید: «اگر خدا می‌خواست نمی‌گذاشت آنها این کارها را انجام دهند(یعنی خدا می‌خواهد که این کارها را انجام دهند) آنها را رها کن و بگذار افترا ببندند؛ وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَّهُمْ وَمَا يُفْتَرُونَ» (انعام/۱۱۲)

خدا به دشمنان مؤمنین این فرصت را هم می‌دهد که با سخنان فریبنده و دهان‌پُرکن، سایر افراد ناشایست را هم جذب کنند

• در آیه بعد می‌فرماید: «(می‌دانید چرا من این فرصت را به آنها می‌دهم؟) برای اینکه می‌خواهم دل سایر کسانی که ایمان نیاورده‌اند به آنها(دشمنانی که سخنان فریبنده می‌گویند) علاقمند شود و جذب شود، تا آنها را بپسندند و اینها هم به همان جایی برسند که آن دشمنان به آنجا رسیده‌اند؛ وَ لَتَصْعَى إِلَيْهِ أَفْدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لِيَرْضَوْهُ وَ لِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ» (انعام/۱۱۳)

• خداوند به دشمنان مؤمنین اجازه می‌دهد که سخنان به‌ظاهر قشنگ ولی فریبنده بگویند تا سایر آدم‌های ناشایست و ردلی که ایمان نمی‌آورند، از آن سخنان فریبنده، خوش‌شان بیاید و عاشق آنها شوند و دور آنها جمع شوند. یعنی خداوند یک سخنان قشنگ(و فریبنده‌ای) را به زبان دشمنان پیامبر و اولیاءالله جاری می‌کند تا افراد ردلی که ایمان نیاورده‌اند آن سخنان زیبا را بپسندند و به همان طرفی بروند که دشمنان خدا رفته‌اند و به این ترتیب، در ضلالت خود باقی بمانند و دیگر هدایت نشوند.

• اگر این آیات را واقعاً جدی بگیریم، خوف از ضلالت در دل‌های ما می‌افتد و این لازم است. در کنار شوق به هدایت، نیاز است که خوف از ضلالت هم در دل ما باشد تا ملتسانه از خداوند هدایت را تمنا کنیم و برای هدایت شدن، در خانه خدا ضجه بزنیم.

